

یک تاریخِ درام و یک درامِ تاریخی

هم‌سنجی دو اثر دراماتیک
از ساتم خان آغ‌زاده و بهرام بیضایی

پژوهش و برگردان:

محمود صباحی



نشر الفراز

۱۳۸۴

صباحی، محمود، ۱۳۴۸-

یک تاریخ درام و یک درام تاریخی: هم‌سنجی ساختاری در اثر دراماتیک از ساتم‌خان‌الغزاده و بهرام بیضایی: به ضمیمه نمایش‌نامه تیمور ملک از ساتم‌خان‌الغزاده / محمود صباحی - تهران: افراز، ۱۳۸۳.
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
کتابنامه.

۱. الغزاده، ساتم، ۱۹۹۷-۱۹۹۱ م. *Ulughzoda, Sotim*. تیمور ملک - نقد و تفسیر.
۲. بیضایی، بهرام، ۱۳۱۷- تاریخ سری سلطان در آبسکون - نقد و تفسیر.
۳. نمایشنامه تاجیکی
۴. فیلمنامه‌ها

الف. الغزاده، ساتم، ۱۹۹۱-۱۹۹۷ م. *Sotim* تیمور ملک. شرح
ب. بیضایی، بهرام، ۱۳۱۷- تاریخ سری سلطان در آبسکون. شرح
ج. عنوان، د. عنوان تیمور ملک. شرح. هـ. عنوان تاریخ سری سلطان در آبسکون. شرح
۹۰۸۵-۹۱۷۱ PIR ۲/۶۲ فت ۸
ص ۵/ت ۷۲۵ الف

۱۹۰۲-۸۱ م

کتابخانه ملی ایران

نشر افراز

عضو جمع صنفی - فرهنگی زنان ناشر

تهران، نارمک، خیابان گلستان، شهر کتاب فدک، تلفن: ۷۲۵۰۱۱۰

E-mail: afraz@publicist.com

یک تاریخ درام و یک درام تاریخی

محمود صباحی

نوبت چاپ: اول/۱۳۸۴

شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

گرافیک، آرایش صفحات و طراحی جلد: سید یاسین محمدی / آتلیه افراز

لیتوگرافی: صحیفه

قیمت: ۱۴۰۰۰ ریال

همه‌ی حقوق برای نشر افراز محفوظ است.

فهرست

صفحه

۵	پیش‌گفتار (از پروفسور رحیم قبادیانی)
۷	دیباجه
۹	بخش نخست: تحولات تئاتر تاجیک
۱۶	بخش دوم: ساتم‌خان‌آلغزاده، زنده‌گی و آثار
۲۳	هم‌سنجی تاریخ و درام در تیمورملک
۲۴	چشم‌انداز تاریخ امپراتوری مغول
۲۸	تاریخ - یک تاریخ درام
۳۴	تاریخ و تخیل - یک درام تاریخی
۳۹	هم‌سنجی دو اثر دراماتیک (تیمورملک و تاریخ سِری سلطان در آبسکون)
۴۶	زبان‌شان کوتاه و ریش‌شان دراز!
۵۰	از اسرار درباری واقف نه‌ای تو!
۵۴	مغول‌نی، خر دخال، یاجوج و مأجوج!
۵۸	عالم بسوزد و دیگ من بجوشد!
۶۲	دنیا شبیه بیابان تاریکی‌ست...
۶۶	زهی تیمورملک! زنده باد تیمورملک!
۷۱	آفت این جنگ نحس پایان دارد یا نه؟
۷۷	نمایش‌نامه‌ی تیمورملک (از ساتم‌خان‌آلغزاده)

پیش‌گفتار

تاریخ مردمان ما را در مجموع شاید به سه مرحله توان تقسیم کرد:

۱- آن‌گاه که در یک حیاط («باغ» گفتن شاید بهتر بود) به‌سر می‌بردیم؛

۲- زمانی که از میان حیاط («باغ») خطی از دیوار آهنین کشیدند؛

۳- دوره‌ای که دیوار آهنین فرو ریخته است.

دو مرحله‌ی نخست متعلق به تاریخ می‌باشد و حواله‌اش با تاریخ شناسان.

و اما با مرحله‌ی سوم کار داریم و می‌خواهیم در سر آن گفت‌وگو کنیم، چرا که

این دوره اکنون هشت را پُر کرده، به نُه قدم می‌ماند، یعنی که نوجوان است و نیازی

جدی به پرورش دل‌خواه را دارد.

هنوز شوروی برجای بود و هیچ آثار رخنه هم در دیوار آهنین بر چشم نمی‌خورد

که روشن‌فکران تاجیک، با سروری استاد فرزانه بازار صابر، شعار دادند که: «قبله‌ی

تاجیکان ایران است». در واقع، در کوتاه‌ترین فرصت که از فروپاشی شوروی سپری

شده است، صدها اثر از اهل علم و ادب معاصر ایران در مطبوعات تاجیکستان چاپ و

نشر شد، ده‌ها کتاب نویسندگان تاجیک در ایران به طبع رسیدند، در روزنامه و

هفته‌نامه و ماه‌نامه و گاه‌نامه و دانش‌نامه‌های ایرانی هزاران (بدون مبالغه: هزاران) مقاله

و مطالب در معرفی شاعران و نویسندگان و پژوهش‌گران تاجیک، و عموماً محیط

فرهنگی تاجیکان نوشته شده‌اند که مانندش در تاریخ هیچ‌گاه نبوده است.

در دبیرستان و دانشگاه‌های تاجیکستان ادبیات ویژه‌ی ایران، یعنی از سده‌ی ۱۰/۱۶ به این سوی، حتی ادبیات معاصر، تدریس می‌شوند. امید می‌رود که در ایران گرامی نیز ادبیات فارسی تاجیکی (یعنی از قرن ۱۰/۱۶ تا به امروز) که درحقیقت بخشی از ادبیات خودشان محسوب می‌شود، تدریس خواهد شد و در آن صورت این پرسش سنگین را از ما نخواهند کرد: «فارسی را کجا آموختید؟»

اما روشن است که با «یافته قناعت نمودن، آغاز تنزل است». اگر بخواهیم که باخته‌ها را برگردانیم و زنده‌گی بهتر داشته باشیم، در هزاره‌ی سوم که با پیش‌نهاد ایران گرامی، جهان از دروازه‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها بدان وارد می‌شود، جایگاه شایسته‌ی خود را پیدا کنیم، باید که گام‌هایی اندیشیده‌تر ببرداریم. و پیش از همه، از راه فرهنگ. به نظر چنان می‌رسد که از سودمندترین کارها، جهت نزدیکی فرهنگی مردمان ما، انجام پژوهش‌های تطبیقی می‌باشد، چرا که:

نخست: در صورت پدید آوردن وجوه مشترک، آن‌ها را می‌توان تقویت بخشید؛
دو دیگر: در صورت پدید آوردن ویژه‌گی‌های سودمند، آن‌ها را می‌توان در محیط خود جاری نمود.

و کاری که جناب آقای صباحی، با آن گامی برداشته‌اند، از هم‌این دست است. دانش کافی از محیط ادبی و فرهنگی خودی و جهانی، سواد درست پژوهش‌گری، اشتیاقی صمیمانه به موضوع، احساس آزادی در فطرت شخصی، و... به آقای محمودجان صباحی امکان داده‌اند که پایان‌نامه‌ی علمی شایسته‌ای به میدان آورند. در زمینه‌ی تجربه‌های سی ساله‌ی رهنمایی به کارهای شاگردان در دانشگاه دولتی تاجیکستان و چندی در ایران، می‌توان گفت که رساله‌ی جناب آقای صباحی از جمله‌ی درخشان‌ترین به‌شمار می‌آید.

پروفسور رحیم قبادیانی

تهران، ۸ شهریور ۷۸

دییاجه

کمی عجله دارم، اما هیچ‌گاه تعجیل من باعث نگردیده تا هر آنچه را که خواسته‌ام، بر نیآورده باشم و یا این که بدون پیش‌سنجی، «خواست»ی را - باری به هر جهت - و تنها بر حسب وظیفه، مطرح نمایم! هم‌چنان که هم‌این میل به سرعت، سبب کار نبوده تا نوشتارم را در سطح - یا ساختاری مضمحل - که به آب دهان برآمده باشد - رها سازم. زیرا من آموخته‌ام: سرعت، آن هنگام که پیش‌دانست‌ها و پس‌آیندها، او را دربرگرفته‌اند، نه تنها از هوشیاری و دقت نخواهد کاست، که خود سبب هوشیاری و دقت خواهد بود و در هم‌این راستا، هر آن کس که هشیوارتر است به یقین نازخ‌اف‌تر نیز خواهد بود.

پیش‌تر از این قصد آن داشتم تا اساس این رساله را بر «تحولات تئاتر تاجیک» پی بيفکنم، اما سپس به ضرورتی دیگر اندیشیدم: به ضرورت هم‌سنجی (تطبیق)؛ که هم خواسته‌ی من و هم نیازمند-ای را که در فضای دانشگاهی احساس می‌کردم، هرچه بیش‌تر برآورده می‌ساخت. به هم‌این سبب، پرداختن به تحولات تئاتر تاجیک را - به جایگاهی تنگ‌تر - به بخشی از مقدمه فرو کاستم. و در بخش دیگری از این مقدمه‌ی دو بخشی، نیز به «مرور زنده‌گی ساتم‌خان الغ‌زاده» پرداختم، چرا که الغ‌زاده، نویسنده‌ی

نمایش‌نامه‌ای بود که من از خط سریلی تاجیکی، به فارسی برگرداندم^۱ و سپس با یکی از آثار دراماتیک بهرام بیضایی مقایسه کردم.

بخش دوم مقدمه را به این سبب افزودم که ساتم‌خان آغ‌زاده را ناشناخته در میان اهل فرهنگ یافتیم و این ناشناسی غریب، بیش‌ترین دلیل آن بود! و برای من بسیار عجیب‌انگیز است، که چه‌گونه ترجمه‌گرها - و به اصطلاح - روشن‌گران جامعه‌ی ایران، نوشته‌ی هر اروپایی و آمریکایی (جنوبی، شمالی و مرکزی...) دست پنجاهم و هر نوشته‌ی عربی دست و پا شکسته‌ای را، به فارسی ترجمان می‌کنند، اما از هنرمندان فرهیخته و اندیشه‌گران برجسته‌ی هم‌دل و هم‌تبارشان غافل می‌مانند. خُب، شاید این خیلی هم پیچیده نباشد؛ ضرب‌المثلی تاجیکی می‌گوید: «آش هم‌سایه شیرین!» و هم‌سایه هر چه دورتر و بی‌گانه‌تر - شاید هم شیرین‌تر! و اما این را نیز دانسته می‌بایست: که از خود برآمدن، وانهادن خود نیست، که از خود برآمدن برای هر چه بهتر در آمدن در خود، اتفاق می‌افتد.

^۱ نام این نمایش‌نامه «تیمورملک» است، که در پایان کتاب آمده است.